

از تفسیرها ما خود را (۱۸)

شانها و مسوولیتهای قرآنی

علی اکبر
حضرت خدیجه کبری

اللهم
عليهما

مادر حضرت کوثر

سلام

باصادقان

سایت رسمی جناب آقای غلامرضا صادقی فرد

صَلَّىٰ عَلَيْنَا فِي الْمَدِينَةِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَظِيمِ

وبلاگ

- « اعلام برنامه مناسبت های مذهبی
- « انتشار محتوای ارائه شده در مناسبت های مختلف
- « نگاهی دقیق و تازه به تاریخ اسلام
- « بررسی اعتقادات شیعه و شبهات وارد شده

پرسش و پاسخ



فروشگاه



وبلاگ



پخش زنده





برای دریافت فایل‌های صوت،
متن و پاورپوینت مربوط به
مباحث مطرح شده در این شبها
می‌توانید به پایگاه اینترنتی
www.sadeqifard.com
مراجعه کنید.

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ

كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ

الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ ... * فِي

بُيُوتِ أَيْدِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ

يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ﴿



شب چهارم محرم ۱۴۴۴



السلام عليك يا أبا عبد الله
وعلى الأرواح التي حلت بفنائك
السلام على الحسين
وعلى علي بن الحسين
وعلى أولاد الحسين
وعلى أصحاب الحسين

قال رسول الله ﷺ

ان لقتل الحسين (ع) حرارة في قلوب المؤمنين
لا تبرئ ابداً

كَذَّبَ الْمَوْتُ **فَالْحُسَيْنُ** مُحَمَّدٌ

كَلَّمَا أَخْلَقَ الزَّمَانَ تَجَدَّدَ

إِنَّ سَيْفَ **الْحُسَيْنِ** حَيًّا وَمَيِّتًا

يَحْسِمُ الْكُفْرَ مُغَمَّدًا وَمُجَرَّدَ



وقت اوج دو کبوتر دوبرادر شده بود

نیزه و تیر تبرها دوبرابر شده بود

خیمه ای سد دو چشم تر مادر شده بود

ضربه هاشان چه مکرر چه مکرر شده بود

روی پیشانی زینب دوسه تا چین افتاد

تا که از نیزه سر این دوبه پایین افتاد

شاعر: حسن لطفی

زيارت مطلقه حضرت سيد الشهداء، از آموزشهاي حضرت امام صادق

«... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَابْنَ حُجَّتِهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَتِيلَ اللَّهِ
وَابْنَ قَتِيلِهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَثَرَ اللَّهِ
الْمَوْثُورَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ وَاقْشَعَرَّتْ
لَهُ أَظْلَةُ الْعَرْشِ وَبَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ وَبَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ
وَالْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَمَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَالنَّارِ مِنْ
خَلْقِ رَبِّنَا وَمَا يُرَى وَمَا لَا يُرَى. أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ وَابْنُ حُجَّتِهِ

زيارت مطلقه حضرت سيد الشهداء

وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَتِيلُ اللَّهِ وَابْنُ قَتِيلِهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ ثَائِرُ اللَّهِ وَابْنُ ثَائِرِهِ
وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَثْرُ اللَّهِ الْمَوْتُورُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ
بَلَغْتَ وَنَصَحْتَ وَوَفَيْتَ وَأَوْفَيْتَ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَضَيْتَ
لِلَّذِي كُنْتَ عَلَيْهِ شَهِيدًا وَمُسْتَشْهَدًا وَشَاهِدًا وَمَشْهُودًا. أَنَا عَبْدُ
اللَّهِ وَمَوْلَاكَ وَفِي طَاعَتِكَ وَالْوَافِدُ إِلَيْكَ أَلْتَمِسُ كَمَالَ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ
اللَّهِ وَثَبَاتَ الْقَدَمِ فِي الْهَجْرَةِ إِلَيْكَ

زيارت مطلقه حضرت سيد الشهداء عليهما السلام

وَالسَّبِيلَ الَّذِي لَا يُخْتَلَجُ دُونَكَ مِنَ الدُّخُولِ فِي كَفَالَتِكَ الَّتِي أُمِرْتَ بِهَا.
مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ. بِكُمْ يُبَيِّنُ اللَّهُ الْكَذِبَ وَبِكُمْ يُبَاعِدُ اللَّهُ الزَّمَانَ
الْكَلْبَ وَبِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ اللَّهُ وَبِكُمْ يَمَحُومَا يَشَاءُ وَبِكُمْ يُثَبِّتُ
وَبِكُمْ يَفُكُّ الدُّلَّ مِنْ رِقَابِنَا وَبِكُمْ يُدْرِكُ اللَّهُ تِرَةً كُلِّ مُؤْمِنٍ يُطَلَبُ بِهَا
وَبِكُمْ تُنْبِتُ الْأَرْضُ أَشْجَارَهَا وَبِكُمْ تُخْرِجُ الْأَشْجَارُ أَثْمَارَهَا وَبِكُمْ تُنْزِلُ
السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَرِزْقَهَا وَبِكُمْ يَكْشِفُ اللَّهُ الْكَرْبَ وَبِكُمْ يُنْزِلُ اللَّهُ الْغَيْثَ

زيارت مطلقه حضرت سيد الشهداء

وَبِكُمْ تَسِيخُ الْأَرْضُ الَّتِي تَحْمِلُ أَبْدَانَكُمْ وَتَسْتَقِرُّ جِبَالُهَا عَنْ
مَرَاسِيهَا. إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَتَصْدُرُ مِنْ
بُيُوتِكُمْ وَالصَّادِرُ عَمَّا فَضَلَ مِنْ أَحْكَامِ الْعِبَادِ. لُعِنَتْ أُمَّةٌ قَتَلَتْكُمْ
وَأُمَّةٌ خَالَفَتْكُمْ وَأُمَّةٌ جَحَدَتْ وَلَايَتَكُمْ وَأُمَّةٌ ظَاهَرَتْ عَلَيْكُمْ وَأُمَّةٌ
شَهِدَتْ وَلَمْ تُسْتَشْهَدْ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ النَّارَ مَثْوَاهُمْ وَبِئْسَ
وَرْدُ الْوَارِدِينَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ...».

شانها و مسؤولیتها می قرآنی

علی اکبر
حضرت خدیجه کبری

اللهم
عليهما

مادر حضرت کوثر

از سید مرتضیٰ عسکری (ع)

از سید مرتضیٰ عسکری (ع)

عنوان بحث امشب

مشکلهای نور خدا در خانه های ممشای

«وزیر دارایی» جاودان رسالت خاتم پیامبران

«یسر مالی» در زندگانی خاتم پیامبران برای همیشه از راه
خزانه‌های دارایی حضرت خدیجه انجام شده و خدا با نزول
آیه: ﴿وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى﴾ به یک بار و برای همیشه
بودن ایجاد این «یسر» تصریح کرده است. او تنها «وزیر
دارایی» رسالت خاتم پیامبران برای تمام دوران رسالت او و
یعنی تا ابد است.

آیاتی چند در ذکر ویژگیها و امتیازهای حضرت خدیجه

۷: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ

نُورِهِ كَمِثْقَاةٍ...

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا

مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ

يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ

زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ

مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ

سورة نور، ٣٥.

عَلِيمٌ ﴿

تعبیری عظیم و منحصر به فرد

«آیه نور» با عبارتِ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ آغاز می‌شود که عبارت عظیم و منحصر به فردی است که در کتاب خدا مانندی ندارد. این آیه با ذکر مثلی از «نور الله» ادامه می‌یابد و ادامه یافتن آن عبارت با این مثل، آموزشهای بسیاری را در خصوص «نور الله» ارائه می‌کند که کمتر مورد توجه واقع شده است.

اشاره ای به تمام عالمیان

«السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» در عبارت: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ﴾، به تمام عالمیان اشاره دارد و نه فقط به
خودِ آسمانها و زمین که بر اساس تعابیر کتاب
خدا این مطلب امری بدیهی است.

نور همیشه آسمانها و زمین

عبارت: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾، یک جمله اسمیه است. جمله اسمیه زمان ندارد و اگر چنانچه در جمله قرآینی وجود نداشته باشد که این گزاره را به زمان خاصی نسبت دهد، دلالت آن برای تمام زمانها خواهد بود. این قرینه در این جمله وجود ندارد و بلکه به دلیل وجود لفظ جلاله، باید این رابطه را همیشگی دانست. یعنی: برای همیشه، «اللَّهُ» نور آسمانها و زمین است.

نسبتهایی میان «الله» و «السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»

خدا مرکب نیست و نمی توان _ نستجیر بالله _ ادعا کرد که مقصود از ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ این است که خدای جهانیان، جزئی از آسمانها و زمین است. بنا بر این، مقصود از این تعبیر، حتماً نسبت یا نسبتهایی است که میان «الله» و «السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» و نیز میان «السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» و «الله» برقرار است.

«نور» نماد «هدایت»

در آیه، برای تعریف این رابطه‌ها و

این نسبتها، از تعبیر «نور» استفاده

شده و «نور» در منطق کتاب خدا،

نماد «هدایت» است.

دلالت نور بر هدایت و خلق و تقدیر تمام عالم

به منطق کتاب خدا، «نور» بر «هدایت تمام
آسمانها و زمین» و به طور کلی بر «هدایت تمام
عالمیان»، هم چنین بر «آفرینش تمام عالمیان» و نیز
بر «تسویه تمام عالمیان» و بر «تقدیر امر تمام
عالمیان»، دلالت دارد.

دلالت استعمال واژه «نور»

تعبیر **﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾** حاکم بر تمام نسبتها و حاکمی تمام نسبتها پی است که میان «اللَّهُ» و «السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و نیز میان «السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و «اللَّهُ» وجود دارد.

«نور» آفریده‌ای که جعل دارد

«نور» آفریده‌ای از آفریده‌های خداوند است که
«جعل» نیز دارد. خدای حکیم در کنار «خلقت
آسمانها و زمین»، به «جعل ظلمات و نور» نیز تصریح
کرده است. این خود، یعنی **خلقت آسمانها و زمین**
چیزی است و جعل ظلمات و نور، چیزی دیگر.

این نور، نوری نیست که مقابل ظلمت باشد

نور در ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾، با نوری که
مقابل ظلمت است و نیز با نوری که مقابل
تاریکی است، متفاوت است و هرگز نمی‌توان از این
آیه برای دادن این نسبت‌های مشرکانه به خدای
جهانیان استفاده کرد.

«مَثَلُ خَدَا»، «مَثَلُ اَعْلَى» اسْت

﴿لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ

السَّوَاءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى وَهُوَ الْعَزِيزُ

الْحَكِيمُ﴾

سورة نحل / ٦٠.

«نور الله»، «مثل اعلاى الله»

«نور الله»، «الله» نيست، «اسم الله» و

«مثل اعلاى الله» است. بنا براين،

«مَثَلُ نُوْرِ اللهِ»، «مَثَلِ مَثَلِ اعلاى

خداوند» است.

«نور الله» همان «الله» نیست

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ﴾

بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ

وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿٣٢﴾ سورة توبه / ٣٢.

«مشكاة»، چراغدان است و مثل نور خدا!

«مشكاة»، چراغ نیست، چراغدان است و به همین سبب در نگاه اول، نمی‌توان آن را به تنهایی، **مَثَلِ نور خدا و جزء اصلی این مثل به حساب آورد** اما مگر دلالت جمله: ﴿مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ يَلْقَى نُورًا عَلَى نُورٍ﴾، به جز این است؟! بنا بر این و بر این مبنا، **تمام اجزای دیگر این مَثَلِ الهی را باید بر پایه مثال «نور خدا» به «مشكاة»، تعریف کرد.**

تمام اجزاء مثل الهی در این آیه، نورند

«نور الله» از اجزای متعددی تشکیل شده است. این اجزاء در عین آن که دارای ویژگیها و مختصات مخصوص به خود است، با یکدیگر و در کنار یکدیگر، به عنوان یک مَثَل برای «نور الله» معرفی شده‌اند و بلکه عبارتِ ﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾ - که عبارت پایانی این مثل الهی است - به خوبی نشان می‌دهد که اجزاء این مَثَل الهی، همه نورند؛ نوری فوق نوری دیگر.

جایگاه ویژه «مشکات» که هیچ شباهتی به نور ندارد

با تصریح این مثل الهی، «مصباح»، «زجاجه»، «کوکب
درّی»، «زیت» و «شجره مبارکه زیتون» _ همه و همه _ در
درون «مشکات» جای دارند. این به آن مفهوم است که
«مشکات» در این مثل _ که تعریفی الهی برای «نور الله»
است _ از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

چراغ راهی برای آشنایی با انوار الهی

آن چه در این مثل و به عنوان اجزای مثل، وجود دارد هر یک به تنهایی مصداقی از «نور» است؛ مصداق از «نور»ی است که خدای حکیم آن را «نور الله» نامیده و این مثال را زده تا بندگان به سوی آنان هدایت شوند.

خورشید چراغی کوچک برای خانهٔ این انوار

آن خدای، «مشکات»، «مصباح»، «زجاجه»، «کوکب درّی»،
«زیت» و «شجرهٔ زیتون» را «نور الله» خوانده که خودش را
به عنوان «نور تمام آسمانها و زمین» معرفی کرده است.

بنا بر این و بر این پایه، باید پذیرفت که: **خورشید**

چراغی کوچک برای خانه‌ای است که به این انوار

انتساب دارد.

زجاجه‌ای که خودش ستاره‌ای پرفروغ است

«زجاجه» نیز همانند «مشکاة» از جنس نور نیست
اما «زجاجه» این مَثَلِ الهی، «زجاجه ویژه‌ای» است.

این «زجاجه»، خودش ستاره‌ای پرفروغ است که
این ستاره پرفروغ، در صورت ظاهر، بخش فروغ
بخش اصلی این مَثَلِ الهی است.

مثل به زجاجه یا به چراغدان؟!!

مثل به این زجاجه به تنهایی برای رساندن مفهوم هدایت و خلق و امر و تدبیر و تقدیر و رحمت و غنی و... کافی به نظر می‌رسد و شاید این گونه نیز به نظر رسد که ضرب المثل الهی برای «نور خدا»، تنها باید ضرب المثلی از این انواع باشد.

تشبیه «زجاجه» به «کوکب درّی»

تعبیر: ﴿الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ خودش یک تشبیه و یک مَثَل است؛ تشبیه «زجاجه» به «کوکب درّی». بر مبنای همین آیه، این «زجاجه» که گوی ستاره‌ای پر فروغ است - سوختش از درختی تأمین می‌شود که درختی ویژه و مبارک است.

ستاره درخشانی که از «درختی مبارک» سوخت می‌گیرد

عبارت: ﴿الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ﴾، «شجره مبارکه زیتون» را به عنوان سوخت و یا سوخت رسان «زجاجه» معرفی کرده است. بنا بر این، این پرسش در این جا نیز رخ می‌نماید که آن، چه ستاره درخشانی است که از «درختی مبارک» سوخت و روشنایی می‌گیرد!؟

تعریف این مثلها، فقط در کتاب خدا

نه آن «زجاجة»، زجاجه‌ای است که در کتابهای لغت معرفی شده است و نه آن «کوکب درّی» و نه آن «شجره مبارکه» و این همه با یکدیگر و نیز هریک از آنها به تنهایی، مثلی از نور خداوند به شمار می‌آیند؛ خداوندی که نور آسمانها و زمین است.

استقلال این انوار

عدم وابستگی این انوار به شرق و به غرب و به این سو و به آن سو و استقلال آنها، نکته بسیار مهمی است که عبارت: ﴿لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ﴾ به آن تصریح کرده است. برای این اساس، نه تنها انوار رب، کاسب فضیلت از بندگان خدا نیستند که به آنها وابستگی نیز ندارند؛ با هیچ یک از انواع وابستگی.

بخشی از ضرب المثل الهی برای نور خدا نه برای خدا

بخش بعدی این مثل الهی، ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ﴾ است. این بخش از مثل، توصیف سوخت چراغی است که در چراغدان مثل الهی قرار دارد. برای این اساس، این سوخت، روغن است. روغن این چراغ، به خودی خود، نور افشانی می‌کند حتی اگر آتشی به آن نرسد.

تعبیر ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ﴾

تعبیر ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ﴾ از وقوع قطعی و حتمی

فعل «اضاءه» و نیز از عدم وقوع آن، قبل از این

تعبیر، خبر می دهد و این به دلیل ویژگی فعل

«يَكَادُ» در همراهی با فعل «يُضِيءُ» است.

«نور الله» همان «الله» نیست

عبارت: ﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾ - که عبارت پایانی این
تمثیل الهی و توصیفی از «نور الله» است - به
دلیل تعدد «نور»ها، در اولین توجه نشان
می‌دهد که «نور الله» همان «الله» نیست.

از نشر پیرامون ما نور (۱۸)

عکاسی گامی برای

شناخت اجتماع عالی نور

پیامبر رحمت نور الله است

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا
كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ
اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ
السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى

سوره مائده، ۱۵ و ۱۶.

صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾.

پیامبر رحمت «سراج منیر»

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا

وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ

بِأَذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا﴾

سورہ احزاب، ۴۵ و ۴۶.

تمام «عالمیان» محدوده «انذار» پیامبر عظیم الشأن

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ *

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ

لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ﴿﴾ . سورة فرقان ١/١.

سراج منیری برای تمام عالمیان

علاوه بر آن که پیامبر رحمت بر تمام عالمیان
«شاهد» است و «بشیر» است و «نذیر»، او تمام
عالمیان را «با اذن خدا به سوی خدا دعوت می کند»
و نیز «سراج منیری برای تمام عالمیان» است.

پوشش کامل نور پیامبر از نظر زمانی و مکانی

«نور بودن پیامبر رحمت» از نظر زمانی نیز همیشگی است، همان گونه که از نظر افراد تحت پوشش نیز فراگیر است و فراگیری «نور بودن» از نظر زمانی و از نظر افراد تحت پوشش، دو صفتی است که برای «نور بودن الله» در عبارت: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ تعریف شده است.

معرفی نامه‌ای کامل

این نور را خدا به عنوان نور تمام عالمیان قرار داده است و صد البته تمام آن نسبتها که میان «الله» و «عالمیان» وجود دارد، میان «نور الله» و «عالمیان» نیز وجود دارد با این تفاوت که «نور الله» تمام آن نسبتها را از کنار همین نسبت - یعنی «نور الله» بودن - به اراده و اذن خداوند دارا شده است.

مصادیق دیگر نور الله

پیامبر رحمت «نور الله» است. البته «نور الله» مصادیق متعددی دارد که این مصادیق، در بالاترین حد بندگی با یکدیگر برابری دارند. یعنی مصادیق «نور الله» افرادی هستند که در بالاترین حد «نور خدا بودن» با پیامبر رحمت برابری دارند و در حکم جان او هستند.

یعنی...

پیامبر رحمت و خاندان مطہراو۔ کہ

سلام خدا بر یکایک آنان باد۔

مصادیق «نور اللہ» در «آیہ نور»

ہستند۔

از تفسیر تائفا سوراء (۱۸)

درک حلاوت روایاتی چند در این باب

سلام الله ابد امان

روایتی از حضرت امام صادق علیه السلام

«... قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضِ﴾: ﴿مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ﴾: **فَاطِمَةُ عليها السلام**. ﴿فِيهَا

مِصْبَاحٌ﴾: **الْحَسَنُ**. ﴿الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ﴾: **الْحُسَيْنُ**. ﴿الزُّجَاجَةُ

كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾: **فَاطِمَةُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ**

الدُّنْيَا. ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ﴾: **إِبْرَاهِيمُ عليه السلام**.

عَلَيْهِ السَّلَام

روایتی از حضرت امام صادق

﴿زَيْتُونَةٌ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ﴾: لَا يَهُودِيَّةٍ وَلَا نَصْرَانِيَّةٍ.

﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ﴾: يَكَادُ الْعِلْمُ يَنْفَجِرُ بِهَا﴾ وَلَوْ لَمْ

تَمَسَّهُ نَارٌ﴾. ﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾: إِمَامٌ مِنْهَا بَعْدَ إِمَامٍ﴾. ﴿يَهْدِي

اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾: يَهْدِي اللَّهُ لِلْأَيِّمَةِ مَنْ يَشَاءُ﴾. ﴿وَيَضْرِبُ

اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ﴾. «اصول کافی ج ۱/۱۹۵ و....»

روایتی از امیر مؤمنان علیه السلام

«... عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: دخلتُ إلى مسجدِ الكوفةِ
وأَميرِ المؤمنينَ صلواتُ اللهِ وسلامُهُ عليه يَكْتُبُ بِإصْبَعِهِ وَيَتَبَسَّمُ.
فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَميرَ المؤمنينِ! مَا الَّذِي يُضْحِكُكَ؟ فَقَالَ: عَجِبْتُ لِمَنْ
يَقْرَأُ هَذِهِ آيَةَ وَلَمْ يَعْرِفْهَا حَقَّ مَعْرِفَتِهَا. فَقُلْتُ لَهُ: أَيَّ آيَةٍ، يَا أَميرَ
المؤمنينِ؟ فَقَالَ: قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ
كَمِشْكَاةٍ﴾. الْمِشْكَاةُ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله. ﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾. أَنَا الْمِصْبَاحُ. ﴿فِي
زُجَاجَةٍ﴾: الزُّجَاجَةُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عليهما السلام.

روایتی از امیر مؤمنان علیه السلام

﴿كَانَهَا كَوَكْبٌ دُرِّيٌّ﴾ وَهُوَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام. ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ
مُبَارَكَةٍ﴾ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام. ﴿زَيْتُونَةٍ﴾ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام. ﴿لَا
شَرْقِيَّةٍ﴾ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام. ﴿وَلَا غَرْبِيَّةٍ﴾ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عليه السلام.
﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ﴾ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام. ﴿وَلَوْلَمْ تَمَسَّسَهُ نَارٌ﴾
عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام. ﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام. ﴿يَهْدِي اللَّهُ
لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ عليه السلام. ﴿وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ
لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾. البرهان في تفسير القرآن ج ٧٢/٤.

دلالت روشن این روایتها

این خاندان همه و همه مصداق «نور
الله» هستند و هر یک از اجزای این
مثل الهی می‌تواند بر هر یک از آنان
صدق کند.

دلالت روشن این روایتها

رسول خدا مشكاة است، مصباح است، زجاجه است،
شجره مبارکه است، زيت است، نور است، كوكب دري
است و امير ابرار نیز هم مشكاة است و هم مصباح و هم
زجاجه و هم شجره مبارکه و هم زيت و هم نور و هم
كوكب دري. به همین صورت، حضرت زهراي مرضيه و به
همین صورت امام مجتبي.

دلالت روشن این روایتها

به همین صورت حضرت سید الشهداء و نیز به همین صورت، امامان هدایت _ که سلام خدا بر یکایک آنان باد _ یکی بعد از دیگری تا وجود مبارک حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ که خدا باقیمانده غیبتش را بر ما ببخشد _ مصادیق «نور الله» هستند و اختلاف روایتها در این خصوص چیزی را تغییر نمی دهد.

از تفسیر تائفا سورہ (۱۸)

جایگاہ حضرت خدیجہ در آیہ نورا

سلام اللہ ابدًا ما

﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ﴾

جایگاه خاندان عصمت و طهارت در «آیه نور» مشخص است و به نظر نمی‌رسد که این جایگاه ارتباط وثیق و محکمی با حضرت خدیجه علیها السلام داشته باشد! اما باید دانست که یکی از اجزای مَثَل الهی در «آیه نور»، «شجره مبارکه» است. این شجره، عامل فروزش تمام اجزای مثل الهی است: ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ﴾.

حضرت ابراهيم به عنوان اصل و ريشه اين «شجره مبارکه»

«الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ»: فَاطِمَةُ

كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا. ﴿يُوقَدُ مِنْ

شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ﴾: إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ. ﴿زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ

وَلَا غَرْبِيَّةٍ﴾: لَا يَهُودِيَّةٍ وَلَا نَصْرَانِيَّةٍ...».

ریشهٔ نزدیکترین شجره

ریشهٔ نزدیک این «شجره»، پیامبر رحمت و بانوی او حضرت خدیجه است که سلام و صلوات خدا بر آن دو و خاندان آنان باد. این در حالی است که فرزندان این خاندان با کمال افتخار، خودشان را به آن حضرت انتساب می‌دهند.

یعنی باید پذیرفت که...

عَلَيْهِمُ
السَّلَامُ
اللَّهُ

حضرت خدیجه کبری

مَثَلِيٌّ مِنْ مَثَلِهَايِ نُوْرُ الْهِيِ اسْت.

از فرزندان حضرت ابراهیم (ع)

و ارثان حضرت ابراهیم

علی بن ابی طالب

و

فرزندان حضرت ابراهیم (ع)

سلام بر فرزندان حضرت خدیجه کبری

«... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحِ نَبِيِّ اللَّهِ.
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِسْمَاعِيلَ
ذَبِيحِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ. السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا بَنَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى. السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا بَنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى. السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا شَهِيدُ ابْنِ الشَّهِيدِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَتِيلُ ابْنِ الْقَتِيلِ...».

جمع این دو نام مبارک در یک سلام

«... ثُمَّ تَقُومُ فَتَأْتِي ابْنَهُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَهُوَ عِنْدَ رَجُلِيهِ -
فَتَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ
عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ خَدِيجَةَ وَفَاطِمَةَ. صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ. لَعَنَ
اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ. (تَقُولُهَا ثَلَاثًا). أَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ بَرِيءٌ.
(ثَلَاثًا)».

تقدمی در ذکر

در این سلام البتہ نام مبارک
حضرت خدیجہ بر نام مبارک
حضرت زہرای مرضیہ، در ذکر تقدم
یافتہ است.

آیاتی چند در ذکر ویژگیها و امتیازهای حضرت خدیجه

۱: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ

فِيهَا اسْمُهُ...﴾

معرفى «مثل نور خداوند»

﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ
فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ
ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ
فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ * لِيَجْزِيَ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا
وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾

سوره نور، ۳۶ تا ۳۸.

از تفسیر تائفا سورہ نور (۱۸)

الف: پیوستگی این آیات با آیه نور

سلام اللہ ابدًا ما

ارتباطی عمیق میان این آیه و آیه نور

تعبیر «فی بیوت»، جار و مجرور است و متعلق می‌خواهد و متعلق این ترکیب هرگز نمی‌تواند بعد از آن ذکر شده باشد. بنا بر این و از آن جا که این ترکیب، اولین ترکیب آیه است، باید در آیه قبل از آن، به دنبال متعلق برای این واژه گشت.

متعلق جار و مجرور «فِي بُيُوتٍ»

۱. ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ﴾ که نزدیکترین جمله

به «فِي بُيُوتٍ» است و به همین سبب مناسبترین

جمله نیز هست.

۲. ﴿مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ...﴾ که شاید

سازگارترین جمله از میان این دو جمله باشد.

خانه‌هایی در ارتباط با «نور الله»

در هر دو صورت، این خانه‌ها، خانه‌هایی در ارتباط با «نور الله» است و به سبب همین ارتباط، آیه: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾ را نیز باید بخشی از ضرب‌المثل خدا برای «نور الله» به شمار آورد.

ادامه ضرب المثل «نور الله»

«رِجَالٌ» در آیه بعد از این آیه، فاعلِ فعلِ «يُسَبِّحُ» از آیه

﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ﴾

است و به همین سبب، این آیه را نیز باید ادامه

ضرب المثل «نور الله» و معرف آن دانست.

این آیه و این عبارت، هم چنین نشان می‌دهد

در ترکیب ﴿لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا﴾ از آیه بعد، هم «لام جزاء»، این آیه را به آیه قبل ارتباط می‌دهد و هم ضمیر «هُم» که مرجع آن را حتماً باید در آیه قبل جستجو کرد. بدین ترتیب، این آیه نیز در ادامه ضرب المثل الهی به «مشکاة» و «مصباح» و «شجره» و «زیت» و «بیوت» است.

حکایت از اعمال بسیار نیک این افراد

این آیه و این عبارت، هم چنین نشان می دهد، **تمام ضرب**
المثلهاى گذشته، در ارتباط با اعمال بسیار نیکویی
است که این افراد انجام داده اند؛ افرادی که خدای
حکیم آنان را این گونه توصیف کرده است: ﴿رِجَالٌ لَا
تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...﴾.

از نسیب پرستان عاشورا (۱۸)

عکسهای ممتز ب: خانه های رفعت یافته امی ممتاز

سلام الله ابد امان

خانه‌ها و آن چه در خانه‌هایی انجام می‌شود

- این خانه‌ها «رفعت» یافته‌اند.
- این «رفعت» با «اذن خدا» به انجام رسیده است.
- در این خانه‌ها، همواره «اسم الله» مورد ذکر قرار می‌گیرد.

خانه‌ها و آن چه در خانه‌هایی انجام می‌شود

- برای ذکر «اسم الله» در این خانه‌ها، صدور «اذن خدا» الزامی است.
- «رفعت این خانه»، پیش نیاز «ذکر اسم الله» در این خانه‌هاست.
- «ذکر اسم الله»، «تسبیح برای خداوند» است و نه «تسبیح خداوند».

خانه‌ها و آن چه در خانه‌هایی انجام می‌شود

- «تسبیح برای خداوند»، خودش نوعی از «ذکر» است.
- این «تسبیح» به صورتی پیوسته توسط «رجالی» صورت می‌گیرد که هیچ تجارت و خرید و فروشی آنان را از «ذکر الله» باز نمی‌دارد.
- رجال تسبیح کننده، به «ذکر الله» مشغول هستند نه به «ذکر اسم الله».

خانه‌ها و آن چه در خانه‌هایی انجام می‌شود

• تعبیر ﴿يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾ تعریف کننده «ذکر اسم الله» در خانه‌هایی است که «رفعت» یافته‌اند.

• «ذکر اسم الله» چیزی است و «ذکر الله» چیزی دیگر، همان گونه که «ذکر الله» چیزی است و «صلاة» و «زکات» چیزی دیگر.

«رفعت خود خانه»

«رفعت خانه» تعبیری الهی است که دلالت بر
«رفعت خود خانه» دارد نه بر «رفعت دیوارهای
خانه» و نه بر «رفعت سقف خانه». بنا بر این،
نمی‌توان جای آن را با «بنای خانه» عوض کرد
حتی اگر تمام مفسران انجامش داده باشند.

ترتیب انجام، همان ترتیب ذکر

این «رفعت»، با «اذن خدا» و توسط فاعلی مجهول به انجام می‌رسد؛ فاعلی که در آیه معرفی نشده است

اما باید دانست که این عمل به هر صورت و

توسط هر فاعلی به انجام رسد، باید قبل از «ذکر

اسم الله» در این خانه‌ها، به انجام رسیده باشد.

ارتفاع مقام خانه، بخشی از مثل الهی

«رفعت بیوت» نه در این آیه و نه در هیچ کاربردی از کاربردهای همانندش، به این مفهوم نیست که خدا سنگ و خاک این خانه‌ها را بالا برده و آنها را مثلاً از زمین به آسمانها منتقل کرده است بلکه **این تعبیر، دلالت بر ارتفاع مقام این خانه‌ها و ساکنان این خانه‌ها دارد.**

بنا بر این

«رفعت این بیوت» با «اذن خدا» و
توسط خود او به انجام می‌رسد و هیچ
بنده‌ای از بندگان خدا، توان انجام
چنین عملی را ندارد.

دلالت منصوب بودنِ «تُرْفَع» و «يُذَكَّر»

منصوب بودنِ «تُرْفَع» و «يُذَكَّر» در این آیه،

دلالتی روشن بر این واقعیت دارد که:

در این خانه‌ها، «ذکر اسم الله» نیز با «اذن

خدا» به انجام می‌رسد.

نتیجه ای بسیار مهم

در هیچ مکان و خانه‌ای، «اسم الله»
مورد ذکر قرار نمی‌گیرد مگر آن که
خدای حکیم چنین اذنی را صادر
کرده باشد.

فاعلهایی مجهول و متفاوت

«يُذَكِّرُ» همانند «تُرْفَعُ» فعلی مجهول است و فاعل فعل مجهول، یا مشخص نیست و یا ذکر نمی شود و به هر حال، فاعل یا فاعلهای «يُذَكِّرُ» همان فاعل «يُسَبِّحُ» در ﴿يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِاللُّغْدُوِّ وَالْأَصَالِ﴾ نیست. فاعلهای «يُذَكِّرُ» همواره «اسم الله» را ذکر می کنند و فاعلهای «يُسَبِّحُ» خود «الله» را.

انجام دو کار در خانه‌های رفعت یافته

در این خانه‌ها غیر از «ذکر اسم الله» کار دیگری نیز به صورتی پیوسته رخ می‌دهد و آن، «تسبیح برای خداوند» است. این کار توسط «رجالی» به انجام می‌رسد که خرید و فروش و تجارت آنان را از این کار بازمی‌دارد.

از نسیب پیران مازندران (۱۸)

عَلَيْكَ يَا خَيْرَ اسْمِ اللَّهِ

سَلَامٌ اللَّهُ أَبَدًا

اسم الله غیر از الله است

فاعلهای «يُذَكِّرُ» هماره «اسم الله» را در این خانه‌ها ذکر می‌کنند و فاعلهای «يُسَبِّحُ» خود «الله» را و فاعلهای «يُذَكِّرُ» همان فاعلهای «يُسَبِّحُ» نیستند. این تفاوتها با توجه به آن که محل انجام این دو ذکر یکی است، دلالتی بر این واقعیت دارد که: «ذکر اسم الله» غیر از «ذکر الله» و «اسم الله» نیز غیر از «الله» است.

تصريح مولای ما حضرت صادق عليه السلام به این مطلب

«... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: اسْمُ

اللَّهِ غَيْرُ اللَّهِ، وَكُلُّ شَيْءٍ وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمُ

شَيْءٍ فَهُوَ مَخْلُوقٌ مَا خَلَا اللَّهُ...».

التوحيد (شيخ صدوق) ص ۱۹۲.

همان اسمی نیستند که یکی از اقسام کلمه است

«اسم» یکی از انواع سه گانه «کلمه» است اما همان گونه که این فرمایش از ششمین امام الهی نشان می دهد،

«اسم» موجود در ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ و نیز اسم موجود در ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ﴾ با این «اسم» متفاوت و بلکه بسیار متفاوت است.

اسم الله غير الله است

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا

الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا

كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

سورة اعراف / ١٨٠.

تفاوت تعبیر «اسم الله» با «اسم غیر الله»

این که «اسماء حسنی» به خدا اختصاص یافته و دیگران از آن بی بهره شده‌اند، دلالت‌های عظیمی دارد که نباید از آنها غافل ماند. یکی از این دلالت‌ها، تفاوت تعبیر «اسم الله» با «اسم غیر الله» است.

«اسم الله» غیر از «الله»

هر یک از این آیات، البته به تنهایی خبر از آن می‌دهد که «اسم الله» غیر از «الله» است. برای نمونه در آیه اول، عبارت: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ به خوبی از این غیر بودن خبر می‌دهد. در این عبارت، مرجع ضمیر «ه» حتماً مرجعی غیر از مرجع ضمیر «ها» است و «ه» به «الله» باز می‌گردد و «ها» به «اسماء».

اکنون روشن می شود که:

«ذکر اسم الله» نیز غیر از «ذکر

الله» است.

ذکر اسم الله و ذکر الله در خانه

در «بیوت» مذکور در آیه: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾، علاوه بر «ذکر الله»، «ذکر اسم الله» نیز صورت می‌گیرد بلکه باید پذیرفت، در این خانه، اذن خدا برای «ذکر اسم الله» صادر شده است و «ذکر الله» از طریق «ذکر اسم الله» به انجام می‌رسد.

اسماء الحسنی، مخلوقهای ممتاز خدا

«اسماء الحسنی» مخلوقهای ممتازی از

مخلوقهای خداوند هستند که در

نهایت امتیاز قرار دارند و خدا مخلوقی

ممتازتر از پیامبر رحمت ندارد.

معرفی کوتاهی از این بندگان ممتاز

... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ

الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ

تَطْهِيرًا

سوره احزاب، ۳۳.

دو عنوان دیگر از اسماء حسناى خدا

«اهل البيت» و «مطهرون»، دو عنوان

دیگر از «اسماء حسناى خداوند»

هستند که سلام و صلوات خدا بر

یکایک آنان باد.

از نیکوکاران و خیرین (۱۸)

معرفی کوتاهی از ساکنان این بیوت

سلام الله ابدًا ما

این بیوت، مَثَل «نور الله» و «بیوت نور الله»

دانسته شد، آیه: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا
أَسْمُهُ﴾ خودش بخشی از مَثَل الهی در «آیه نور» است و «آیه
نور» نیز مَثلهایی از «نور الله» به شمار می آید. بدین ترتیب و
بر این مبنا، باید پذیرفت: این بیوت، مَثَل «نور الله» و
«بیوت نور الله» است.

در این مقطع از بحث، دیگر به خوبی روشن است که:

«نور الله» همان «الله» نیست و

بلکه بندگان ممتازی از بندگان او

هستند که در حکم یک نورند.

معرفی این بندگان ممتاز در «آیه نور»

پیامبر رحمت «نور الله» است. امیر مؤمنان
«نور الله» است. حضرت زهراى مرضیه «نور
الله» است و تمام فرزندان معصوم این بزرگان
آفرینش نیز «نور الله» هستند.

این خود به آن مفهوم است که:

«بیوت» در آیه: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا
أَسْمُهُ﴾ به بیوتی در ارتباط با این خانواده و یعنی در ارتباط
با «اهل البیت» اشاره دارد و خدا برای «رفعت» این بیوت
اذن صادر کرده و برای همین بیوت اذن داده است تا
هماره در این خانه‌ها گروهی به «ذکر اسم الله» اشتغال
داشته باشند.

معرفی ساکنان این بیوت

ساکنان این بیوت، رجالی هستند که هیچ خرید و فروش و تجارتی آنان را از «ذکر الله» و از «اقامه نماز» و نیز از «پرداخت زکات» باز نمی دارد و آنان از روزی خوف دارند که دلها و چشمها به چرخش می افتند.

بندگان از جنس آدمیان که غالبشان مرد هستند

مقصود از «رجال» در این آیه، البته تعیین جنس مذکر از انسانها و تخصیص آنان به این ذکر نیست بلکه با کاربرد این واژه، هم از

غلبه «رجال» بر «نساء» در مجموعه‌ای سخن گفته شده که

خدا آنان را با صفت: ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ

اللَّهِ...﴾ ستوده و هم با این کاربرد مشخص شده است که این

افراد، بندگان از جنس «آدمیان» هستند.

پیامبر خدا یکی از این افراد

﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا

وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ

اللَّهِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾

سوره جمعه / ۱۱.

پیامبر خدا در مکه، خانه‌ای جز خانه حضرت خدیجه نداشت

پیامبر رحمت مصداق قطعی «نور الله» و مصداق حتمی
«اسم الله» است و در هر مذهبی از مذاهب مخالف و
موافق، خانه‌های پیامبر رحمت حتماً از این خانه‌هاست و
پیامبر رحمت در مکه، خانه‌ای به جز خانه حضرت
خدیجه نداشت که سلام خدا بر او و بر پیامبر رحمت باد
که شوی اوست.

مساجد از این بیوت نیستند

مساجد و حتی مساجد زمان پیامبر رحمت را نیز نمی‌توان
به عنوان مصداق «بیوت» در این آیه معرفی کرد و اگر
چنانچه مسجد النبی از چنین شرفی برخوردار است، به
خاطر سکونت پیامبر رحمت و حضرت زهراى مرضیه و
امیر مؤمنان و حضرات حسنین و زینبین در آنها و در جوار
آنهاست که سلام خدا بر یکایک آنان باد.

مسجد الحرام نیز مصداق این بیوت نیست

در زمان نزول این آیه، حتی «بیت الله الحرام» را نیز نمی توان به عنوان یکی از این «بیوت» به حساب آورد زیرا در آن زمان نه تنها هیچ صفتی از صفات مذکور در آیه: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ...﴾ را نداشت بلکه محل نگهداری بتها و عبادت آنها نیز بود.

در همان زمان، خانه حضرت خدیجه یکی از این بیوت بود

در همان زمانی که «بیت الله الحرام» را نمی‌شد به
عنوان یکی از این «بیوت» به حساب آورد، خانه
حضرت خدیجه را حتماً باید یکی از این بیوت
دانست و از آن با این عنوان یاد کرد.

معرفی خانہ حضرت خدیجہ در خطبہ قاصعہ

«... لَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُنِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءَ فَأَرَاهُ، وَلَا

يَرَاهُ غَيْرِي، وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي

الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَدِيجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا،

أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرِّسَالَةِ، وَأَسْمُ رِيحِ النُّبُوَّةِ...».

نهج البلاغه خطبه ۲۳۴.

دلالت «وَأَنَا ثَالِثُهُمَا»

زمانی به عظمت این تعبیر، بیشتر پی برده می شود که به جایگاه تعبیر: «وَأَنَا ثَالِثُهُمَا» توجهی مبذول شود. بر اساس این تعبیر، امیر مؤمنان خودش را سومین فرد از سه فردی معرفی کرده که دومین آنان، حضرت خدیجه و اولین آنان پیامبر رحمت است که سلام و صلوات خدا بر یکایک آنان باد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
عَلَيْهِمَا

بیت فاطمه و بیت فاطمه و علی

تمام «یسر» و تمام «غنا»ی پیامبر رحمت در تمام دوران رسالت، وابسته و مرتبط به حضرت خدیجه است و به همین مناسبت هم که شده باید دو خانه «بیت فاطمه» و نیز «بیت فاطمه و علی» را نیز به آن حضرت منتسب دانست.

تنها دو خانه‌ای که به اسماء الله انتساب دارد

این دو خانه، تنها دو خانه‌ای است که به «اسماء الله» انتساب دارد و در مدینه از همان شرایط برخوردار است که در آیه ذکر شده و صد البته که حجرات پیامبر رحمت اگر چه به حضرت خدیجه نیز منتسب است، از ویژگیهای این آیه تهی است.

سایر خانه‌ها، حجرات ازواج النبی

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ

الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ

وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ

الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾

سوره احزاب / ۳۳.

چه تفاوت عظیمی!

و چقدر فاصله است بین افرادی که خدا از آنان این
گونه یاد می‌کند و به آنان این گونه فرمان می‌دهد و
ساکنان خانه‌هایی که آیه: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ
وَيُذَكَّرَ فِيهَا أَسْمُهُ... رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ
اللَّهِ...﴾ آنان را توصیف می‌کند.

این همه در حالی است که:

در خانه‌های مدینه نیز «ذکر حضرت خدیجه»
از زبان مبارک خاتم پیامبران نمی‌افتاد که
خودش «اسم الله» است و صد البته که از
زبان سایر معصومان این خانه نیز نمی‌افتاد.

مقتل حضرت عون بن عبد الله بن جعفر

ثم خرج عون بن عبد الله بن جعفر بن أبي طالب، فحمل وهو يقول:

إن تنكروني فأنا ابن جعفر* شهيد صدق في الجنان الأزهر

يطير فيها بجناح أخضر* كفى بهذا شرفاً في معشر

فقاتل حتى قتل . قتله عبد الله بن قطبة «الخوارزمي مقتل الحسين ٢٧/٢»

قامت کمان کند که دو تا تیر آخرش

یک دم سپر شوند برای برادرش

خون عقاب در جگر شیرشان پراست

از نسل جعفرند و علی این دولشکرش

این دوز کودکی فقط آینه دیده اند

آینه ای که آه نسازد مکدرش

واحیرتا که این دو جوانان زینب اند

یا ایستاده تیر دوسر در برابرش؟

با جان و دل دوپاره جگر وقف می کند

یک پاره جای خویش و یکی جای همسرش

چون تکیه گاه اهل حرم بود و کوه صبر

چشمش گدازه ریخت ولی زیر معجزش

زینب به پیشواز شهیدان خود نرفت

تا که خدا نکرده مبادا برادرش ...

زینب همان شکوه که ناموس غیرت است

زینب که در مدینه قرق بود معبرش

زینب همان که فاطمه از هر نظر شده است

از بس که رفته این همه این زن به مادرش

زینب همان که زینت بابای خویش بود

در کربلا شدند پسرهایش زیورش

گفتند عصر واقعه آزاد شد فرات

وقتی گذشته بود دگر آب از سرش

حمید رضا برقی



برای دریافت فایل‌های صوت، متن و
پاورپوینت مربوط به مباحث مطرح شده در
این شبها می‌توانید به پایگاه اینترنتی
www.sadeqifard.com
مراجعه کنید.